

پیشنهاد «خانواده» به عنوان واحد تحلیل‌های خرد در اقتصاد اسلامی بر اساس کتاب و سنت

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
ghasemi2561@anjomedu.ir

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

چکیده

در دانش اقتصاد رایج، فرد محور تحلیل‌ها و عنصر مؤثر در تبیین پدیده‌های اقتصادی است. کتاب‌ها و تحقیقات اقتصاد خرد و سایر نظریات اقتصادی بر همین مبنا شکل می‌گیرد. این وضعیت به مطالعات اقتصاد خرد اسلامی نیز سرایت کرده است. تحقیق حاضر تلاش دارد با بررسی ادبیات موجود اقتصاد خرد اسلامی و بررسی لوازم و ملزومات دیدگاه‌های مطرح در کتاب و سنت، به دیدگاهی قابل استناد به اسلام درباره واحد تحلیل خرد در اقتصاد دست یابد. طبق یافته‌های تحقیق، واحد تحلیل خرد، آن جزء مفهومی است که قابل تحویل به اجزای خود نباشد. در علم اقتصاد اسلامی، راه شناخت چنین جزئی، مراجعه به دیدگاه شریعت درباره روابط مالی است. شواهد متنوع در کتاب و سنت از انتخاب خانواده به عنوان واحد تحلیل خرد حمایت می‌کند. آیه‌های ۳۴ نساء، ۱۸ زخرف، ۳۲، ۵۳ و ۵۹ احزاب و ۲۲۳ بقره و روایاتی که بر تفاوت‌های روانی زن و مرد دلالت دارند، وابستگی روان‌شناختی، اخلاقی و حقوقی رفتارهای اقتصادی همسران به یکدیگر را تثبیت می‌کند. لازمه پذیرش این وابستگی، التزام به نقش مؤثر نهاد خانواده، نفی مشابهت و استقلال همسران (زن و مرد) و پذیرش خانواده به عنوان واحد خرد مؤثر و پرکاربرد در تحلیل‌های اقتصادی است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، فرد، واحد تحلیل، واحد تحلیل خرد، نظریه خرد، اقتصاد خرد اسلامی.

در اقتصاد خرد متعارف - که با تلاش‌های مؤسسين و بزرگان نهایی‌گرایی، یعنی *والراس*، *جونز* و *منگر* به‌ثمر نشست - مقصود از اقتصاد خرد، نوعی تحلیل اقتصادی است که به بررسی کیفیت رفتار اقتصادی فرد می‌پردازد؛ رفتارهای فرد در دو حوزه تولید و مصرف را برمی‌رسد و منطق حاکم بر رفتار فرد را تبیین می‌کند. اقتصاد نئوکلاسیک با تشریح مفاهیمی چون مطلوبیت، بی‌تفاوتی، عقلانیت و انسان اقتصادی، تلاش کرده است تا ادبیات کاملی در تشریح رفتار فرد فراهم کند و به همین سبب از بُعد روش‌شناختی، اقتصاد نئوکلاسیک بر فردگرایی روش‌شناختی مبتنی است و عنوانی چون عقلانیت، انتخاب عقلایی و رفتار عقلانی - که کلیدواژه اصلی تبیین‌گر رفتار فردی است - به‌عنوان مقدمه صغری در هر استدلال نئوکلاسیکی دیده می‌شود (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷).

محققین اقتصاد اسلامی اگرچه در تحلیل‌های خرد خود به ادبیات «اقتصاد خرد اسلامی» غنا بخشیده‌اند، از ضرورت پیش‌گفته غفلت کرده‌اند و تلاش‌هایشان درخور آسیب‌شناسی است. در نگاهی درجه دوم به این تحقیقات، تلاش داریم تا اولاً مروری بر ادبیات موجود در این زمینه داشته باشیم؛ ثانیاً در بحثی مفهومی و تطبیقی، معیار شناخت نظریه خرد را تحلیل کنیم؛ ثالثاً با استمداد از شواهد قرآنی و روایی، از منابع شریعت کشف کنیم که واحد تحلیل مناسب برای اقتصاد خرد اسلامی کدام است. طبق فرضیه تحقیق، در منابع اولیه شریعت، شواهد کافی یافت می‌شود که خانواده را واحد تحلیل خرد اقتصادی می‌داند. بنابراین، مقاله پیش رو با استفاده از یک تحلیل مذهبی درباره روابط زن و مرد، به یک پرسش روش‌شناختی پاسخ می‌دهد. به بیان دیگر، این مقاله با تشریح جایگاه فرد و خانواده در کتاب و سنت و قوانین اقتصادی دین نشان می‌دهد که چرا اگر واحد تحلیل را از فرد به خانواده تغییر دهیم، قدرت تبیینی نظریات اقتصاد خرد اسلامی بهبود پیدا می‌کند.

۱. بررسی ادبیات موجود در اقتصاد خرد اسلامی

در میان اندیشمندان اسلامی، بررسی نظریه خرد مورد توجه بوده و دو جریان اصلی در این باره شکل گرفته است: جریان اول: برخی نویسندگان به تألیف کتبی با عنوان اقتصاد خرد اسلامی پرداخته‌اند: *رجایی* (۱۳۹۱) در کتاب *اقتصاد خرد* با نگاهی به مباحث اسلامی، ضمن تشریح و طرح مباحث اقتصاد خرد رایج در فرازهای گوناگون، به تشریح تمایزهای اقتصاد خرد اسلامی در رفتارهای فرد در مصرف، تولید و اقتصاد رفاه پرداخته است. کرمی و همکاران (۱۳۹۶) در کتاب *اقتصاد خرد* با رویکردی انتقادی بر اساس نگرش اسلامی، تلاش کرده‌اند تا برای فرد مصرف‌کننده و تولیدکننده اهداف بدیلی ارائه دهند.

جریان دوم: برخی نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی در برخورد با نظریات رفتاری درباره اقتصاد سرمایه‌داری، به دلیل تفاوت آشکار دیدگاه‌های اسلام با مبانی ارزشی سرمایه‌داری، درصد برآمده‌اند تا برای تحلیل رفتار عامل

اقتصادی مسلمان، چهارچوبی متناسب با ارزش‌های اسلامی ارائه کنند (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۳۳) که این تلاش‌ها به شکل‌گیری طیفی از دیدگاه‌ها منجر شده است:

الف. برخی مانند *توتونچیان*، *میرمعزی*، *بوسفی*، *رجایی*، *خادمعلی‌زاده*، *زرقا* و *زمان*، اصل بیشینه‌سازی مطلوبیت را با اضافه کردن قیودی همچون پاداش اخروی و لذات معنوی، برای فرد مسلمان بازسازی کرده‌اند. *میرمعزی* (۱۳۹۰) اقتصاد اسلامی را نتیجه‌گرایی لذت‌گرا دانسته است. طبق نظر ایشان، هم اقتصاد اسلامی و هم سرمایه‌داری، هدف رفتاری انسان را کسب لذت می‌دانند؛ با این تفاوت که اسلام دامنه‌ی این لذت را شامل دنیا و آخرت و لذات مادی و معنوی می‌داند. هر رفتاری که منجر به جلب منفعت بی‌نهایت می‌شود، ارزشمند، اخلاقی و اقتصادی است (*میرمعزی*، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲-۱۶۵).

ب. دسته دوم، بیشینه کردن مصلحت‌بندگان و عموم مردم را مطرح کرده است. طبق نظر *فهییم‌خان*، عامل اقتصادی مسلمان در پی حداکثر کردن مصلحت عمومی است. وی معتقد است که اسلام معیار و محور را نه بر تمایلات، بلکه بر نیازها قرار داده است و به تبع *شاطبی*، نیازها را در پنج دسته دین، نفس، عقل، نسل و مال و در سه سطح ضروریات، کفاف و رفاه قرار می‌دهد. درحالی که «تمایل» به وسیله مفهوم «مطلوبیت» معین می‌شود، «نیاز» به وسیله مفهوم «مصلحت» تعیین می‌گردد که از طرف شریعت برای همه تثبیت شده است و باید بر اساس این معیار تصمیم‌گیری شود (*حسینی*، ۱۳۸۲، ص ۳۵؛ *انصاری* و *همکاران*، ۱۳۸۷، ص ۴۷).

ج. دسته سوم، اموری چون تطابق رفتار با احکام شرع، حب و رضای الهی را به عنوان جایگزین مطلوبیت انتخاب کرده‌اند. این دسته که به وظیفه‌گرایی شناخته می‌شود، در نقطه مقابل جریان اول است که لذت را محور تحلیل می‌دانست. صدیقی و *قحف* دیدگاه تطابق با احکام شرع را مطرح کرده‌اند. مطلوبیت فرد تربیت‌شده در مکتب اسلام، در گرو پیروی از احکام شرع است (*حسینی*، ۱۳۸۲، ص ۳۴). *سیدکاظم صدر* از اصل موضوعه بیشینه کردن رضایت خداوند از خود و حب و محبت نسبت به مصارف واجب و مستحب در جهت رضایت پروردگار، استفاده کرده است (*حسینی*، ۱۳۸۲، ص ۳۷؛ *انصاری* و *همکاران*، ۱۳۷۸، ص ۴۶).

می‌توان اندیشه‌های اقتصاددانان مسلمان درباره رفتار عامل اقتصادی مسلمان را طیفی برشمرد که در یک سر آن «نتیجه‌گرایی لذت‌گرا»، در وسط طیف «نتیجه‌گرایی دیگرگرا» و در سر دیگر طیف اندیشه «وظیفه‌گرایی» قرار دارد. جریان لذت‌گرا با استمداد از مباحث فلسفه اخلاق و تحلیل فردگرایی روان‌شناختی، به ایجاد پیوند میان این دیدگاه فلسفی با مباحث متعارف اقتصادی درباره لذت‌گرایی پرداخته و به نتیجه مدنظر رسیده‌اند است. اقتصاددانان جریان متمایل به وظیفه‌گرایی اسلامی نیز با پذیرش اصول سه‌گانه فردگرایی روش‌شناختی، فلسفی و روان‌شناختی، تمرکز تحلیل خود را بر وظیفه قرار داده‌اند.

این دیدگاه‌ها، هرچند از حیث قضاوت اخلاقی در مورد رفتار اقتصادی با یکدیگر متمایزند، همه در یک ویژگی اشتراک دارند. تحلیلگر در مقام شناخت پدیده مورد بررسی، برای تحلیل خود یک واحد انتخاب می‌کند که محور تبیین و تحلیل او قرار خواهد گرفت. در نظر محقق، این واحد تحلیل می‌تواند پدیده را تبیین کند و سایر عناصر موجود در تحقق پدیده، وجود یا کارکرد خود را مدیون واحد تحلیل اصلی هستند. واحدهای تحلیل در یک تقسیم کلی، به فرد و کل تقسیم می‌شوند. برای مثال، اقتصاد نئوکلاسیک واحد تحلیل خود را فرد قرار داده است. تحلیل‌های اقتصاددانان مسلمان درباره رفتارهای اقتصادی انسان مسلمان نیز عمدتاً از واحد تحلیل فردی استفاده می‌کنند.

قضاوت درباره فردگرایی روش شناختی را می‌توان با چند روش انجام داد: ۱. روش تاریخی؛ یعنی تشریح مزایا و اشکالاتی که در عمل به فردگرایی روش شناختی رخ داده است؛ ۲. روش مبنایی؛ یعنی قضاوت درباره مبانی (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی) که منجر به فردگرایی روش‌شناختی می‌شود؛ ۳. روش بنایی؛ یعنی تشریح اشکالات و مزایای فردگرایی روش‌شناختی؛ ۴. روش کشفی؛ یعنی تشریح اینکه در مذهب اقتصادی اسلام و بر اساس فقه ما، برای فرد و رفتار فردی چه جایگاهی در نظر گرفته شده و فرد یا خانواده یا نهادها یا دولت یا جامعه، هر کدام چقدر نقش دارند. از این طریق کشف می‌کنیم که نظر شریعت درباره فرد چیست و تا کجا می‌توانیم فرد را به‌عنوان «واحد تحلیل اقتصادی» انتخاب کنیم. در این مقاله تلاش می‌شود با روش کشفی، درباره واحد تحلیل خرد مناسب برای اقتصاد اسلامی قضاوت شود.

۲. معیار شناخت نظریه خرد و واحد تحلیل آن

خرد یا کلان بودن نظریه، مفهومی نسبی است و بین این دو، رابطه تضایف برقرار است. نظریه خرد در مقابل نظریه کلان یا اقتصاد کلان قرار دارد که به مفهوم نوعی تحلیل اقتصادی است که واحد تحلیل آن، یک جامعه یا کشور باشد. در کنار این دو اصطلاح پرکاربرد در دانش اقتصاد رایج، اصطلاحات دیگری نیز وجود دارد که ناظر به واحد تحلیل مورد بررسی در آن حوزه دانش اقتصاد است؛ مثل اقتصاد نهادی، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد توسعه، اقتصاد پولی یا اقتصاد بخش عمومی.

واقعیت آن است که بر اساس معنای لفظی و نه اصطلاح رایج در دانش اقتصاد، خرد یا کلان دانستن یک واحد تحلیل و به‌دنبال آن، خرد یا کلان شمردن یک نظریه اقتصادی، وابسته به این است که آیا آن واحد تحلیل، قابل تحویل به واحد تحلیلی جزئی‌تر است یا نه؟ اگر واحد تحلیل مورد بررسی را بتوان بر اساس عملکرد اجزا یا افراد آن تحلیل کرد، آن واحد تحلیل را می‌توان کلان دانست و اجزا یا افراد ذیل آن، واحد تحلیل خرد محسوب می‌شوند؛ اما اگر عملکرد یک واحد تحلیل را نتوان به اجزا یا افراد آن تحویل برد، یعنی نتوان رفتار آن را بر اساس رفتار آن اجزا یا افراد تبیین کرد، آن واحد تحلیل، خرد است. طبق این تعریف، خرد بودن واحد تحلیل به این

معناست که واحد تحلیلی جزئی‌تر از آن وجود نداشته باشد. صحت تحویل جامعه و نهادها به افراد، دو شرط عقلایی دارد. هر یک از این دو شرط مفقود باشد، تحویل منتفی خواهد بود:

الف). باید بتوان همه مفاهیم و در نتیجه همه گزاره‌های پدیده یا دانش تحویل‌پذیر را به مفاهیم و گزاره‌های دانش تحویلگر ترجمه و بازنویسی کرد (غیاثوند، ۱۳۹۵، ص ۷۰). بنابراین اگر علم تحویلگر که ممکن است واقعاً ظرفیت و استعداد تحویلگری را داشته باشد، هنوز به آن مرحله از بلوغ در ادبیات و ابزارهای تحلیل نرسیده باشد که بتواند بار تبیین پدیده‌های دانش تحویل‌پذیر را به دوش بکشد، عملاً تحویل منتفی است.

ب). لازم است که تحویل منجر به تسهیل حرکت علم شود؛ یعنی واقع‌نمایی، دقت و سرعت شناخت پدیده را افزایش دهد. بنابراین، اگر تحویل باعث انتزاعی شدن، سطحی شدن یا کند شدن روند تحقیق شود، پذیرفته نیست. بین دقت و سرعت رابطه مستقیم و بین هر دو و واقع‌نمایی رابطه عکس برقرار است. در روش‌شناسی امروزی، دو جریان رقیب وجود دارد که یکی بر واقع‌نمایی و دومی بر دقت و سرعت نظریات علمی تأکید دارد. به جریان دوم که به روش انتزاعی معتقد است، «تسمبه‌گرایی روش‌شناختی» نیز اطلاق می‌شود (پوپر، ۱۳۶۴، ص ۶۵). در مقابل این جریان - که نئوکلاسیک‌ها نماینده آن هستند - جریان‌های اقتصادی دگراندیشی چون نهادگراها قرار دارند (هاجسون، ۱۳۸۸، ص ۷۳).

این تعریف از واحد تحلیل خرد و کلان، یک تعریف ثبوتی بود؛ اما بر چه اساسی می‌توان احراز و اثبات کرد که یک واحد تحلیل، خرد یا کلان است. به نظر می‌رسد، بتوان علوم طبیعی و انسانی (رفتاری / اخلاقی / اجتماعی) را در سازوکار تعیین واحد تحلیل متمایز دانست. طبق ملاک ثبوتی پیش گفته، واحد تحلیل در علوم طبیعی از سطح موجود دانش و فناوری تبعیت می‌کند. بنابراین، مصادیق آن پویا خواهد بود؛ یعنی واحد تحلیل آن می‌تواند تغییر کند و جزئی‌تر شود.

در علوم انسانی، تعیین واحد تحلیل از سازوکار متفاوتی تبعیت می‌کند. واحد تحلیل خرد، تابع مکتب و نظریه‌هنجاری‌ای است که قالب شکل‌گیری رفتارها می‌شود و تعیین می‌کند جزئی‌ترین واحد تحلیل آن مکتب کدام است. بنابراین در علوم انسانی اسلامی، واحد تحلیل خرد ویژگی ایستایی و ثبات دارد؛ زیرا احکام روابط مالی اقتصادی، به عنوان منبع شناخت واحد تحلیل خرد در اقتصاد اسلامی، ثبات دارد. راه معتبر در زمینه شناخت دیدگاه هر مکتب اقتصادی، بررسی و شناخت دیدگاه فقهی - حقوقی آن مکتب اقتصادی درباره حدود حقوق و تکالیف اقتصادی است؛ زیرا عملکرد اقتصادی در چهارچوب ساختار و ضوابط فقهی و حقوقی محقق می‌شود؛ مثلاً اگر یک نظام فقهی - حقوقی هسته بنیادین الزامات اقتصادی تولیدی، توزیعی و مصرفی جامعه را خانواده قرار دهد و برای فرد، صرف‌نظر از نقش وی در خانواده، محوریت قائل نباشد، نظریه رفتار خانواده نظریه خرد آن نظام اقتصادی خواهد بود.

۳. جایگاه تحلیل خرد مبتنی بر فرد در اقتصاد اسلامی

در بُعد آموزشی، ساختار تحصیلی رایج در دانش اقتصاد به گونه‌ای است که دانشجوی اقتصاد، درس اقتصاد خرد مبتنی بر تحلیل رفتار فرد را پایه دانش اقتصاد تصور می‌کند و سایر مباحث را نتایج فرعی این نظریه برمی‌شمارد. ازدحام مباحث ریاضیاتی (جبری و نموداری) - که فهم آن، همت و بیشتر وقت دانشجو را می‌گیرد - و کثرت واحدهایی که به این درس اختصاص می‌یابد، این تصور را کاملاً در ذهن دانشجو تثبیت می‌کند. تعیین اقتصاد خرد به عنوان واحد درسی اصلی و پایه در دانش اقتصاد، درخور بررسی است؛

اولاً این تصور می‌تواند تغییر کند؛ زیرا گرایش‌ها و سرفصل‌های دانش اقتصاد، ارتباط معناداری باهم دارند و می‌توان با توجیهات گوناگونی هر یک از گرایش‌ها را اصل و سایر مباحث را متفرع بر آن تعریف کرد؛ مثلاً می‌توان با تمرکز بر اعتباری بودن بخش عمده‌ای از مفاهیم اقتصادی، پول - به مثابه نماد اعتباریات اقتصادی - را محور دانش اقتصاد دانست و سایر مباحث را در خدمت تبیین آن تعریف کرد.

ثانیاً این تصور باید تغییر کند. شاید این سطح از تمرکز بر بحث خرد در اقتصاد متعارف معنادار باشد؛ زیرا اقتصاد متعارف مشکل اصلی اقتصاد را کمیابی و راه‌حل آن را در علم (انتخاب یا تخصیص بهینه) می‌بیند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۴۳). بدیهی است که با توجه به فردگرایی ارزشی مطرح در اقتصاد متعارف، این جریان تمرکز خود را بر شناخت رفتار انتخاب بهینه فرد قرار دهد؛ اما برای اقتصاد اسلامی که مشکل اصلی اقتصاد را خود انسان و تعارض بین منافع شخصی و مصالح اجتماعی تعریف می‌کند و راه‌حل را در دین به عنوان محور ایجاد و مدیریت انگیزه‌های انسان قرار می‌دهد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳)، باید محور دانش اقتصاد را بر سه گانه هنجاری، توصیفی - تبیینی و سیاستی قرار دهد که به دنبال ایجاد تغییر در واقعیات اقتصادی فاسد و قابل تغییر در راستای هنجارهای اقتصادی اسلام است.

نظریه خردی که وضعیت عملکرد اقتصادی افراد را توضیح می‌دهد، درصدد تشریح وضعیت موجود (اقتصاد توصیفی - تبیینی) با هدف نسبت‌سنجی آن با وضع مطلوب (اقتصاد هنجاری) است تا در صورت نیاز، تدابیر و سیاست‌هایی در جهت تغییر و اصلاح اوضاع اقتصادی اتخاذ شود (اقتصاد سیاستی). نظریه خرد، جزئی از بخش توصیفی - تبیینی فرایند سه مرحله‌ای دانش اقتصاد اسلامی است. توجه افراطی به نظریه خرد، این نظریه را از جایگاه فرعی و مقدماتی آن خارج و اندیشمندان اقتصاد اسلامی را درباره فلسفه وجودی و کارایی آن دچار سردرگمی یا انحراف می‌کند.

۴. خانواده؛ واحد تحلیل خرد اقتصاد اسلامی

مقصود از اقتصاد خرد اسلامی، آن تحلیل اقتصادی است که واحد تحلیل آن هسته اولیه تأسیس جامعه اسلامی باشد. فرضیه مقاله این است که واحد تحلیل خرد در اقتصاد اسلام، ی خانواده است؛ زیرا در منطلق اسلام، در حالت

طبیعی، واحد اولیه و هسته تشکیل‌دهنده جامعه و نظام اجتماعی، نه فرد، بلکه خانواده است. اگر موضوع دانش اقتصاد مراحل سه‌گانه تولید، توزیع و مصرف باشد، این خانواده است که تولید می‌کند؛ تقدیر معیشت می‌کند؛ درآمد خود را بین مصارف گوناگون توزیع و آن‌گاه مصرف می‌کند. اگر موضوع دانش اقتصاد، انتخاب بهترین وسایل برای تحقق برترین اهداف باشد، انتخابگر و متعلق وسایل و اهداف، خانواده است. فرد به‌تنهایی موضوع گزاره‌های فقه اقتصادی نیست؛ مگر اینکه فرد در قالب یک خانواده تک‌نفری تصویر شود. در غیر این صورت، الزام‌های شریعت، فرد را در ضمن خانواده‌ای تصویر می‌کند که هر یک به فراخور صلاحیت‌هایی که دارد، موظف به تأمین بخشی از نیازهای مجموعه اعضای خانواده است.

تولید و توزیع، مقدمه مصرف است و ضرورت خود را از ضرورت مصرف کسب می‌کند. در تحلیل میزان و کیفیت مصرف در اقتصاد خرد متعارف، بر تحلیل اموری چون مطلوبیت و بی‌تفاوتی فرد تکیه می‌شود. در چهارچوب فقه اسلامی، تحلیل‌های مصرفی باید بر اساس نحوه عملکرد خانواده بنا شود و برآیندی از مطلوبیت، بی‌تفاوتی یا هر چیز دیگری از عملکرد و خواست اعضای خانواده است که وضعیت مصرفی هر خانواده را تعیین می‌کند. در این تحلیل، اراده و خواست فرد، نقش مستقل و مستقیم ندارد. این واحد تحلیل، ویژگی‌هایی دارد:

اولاً به دو بخش توزیع و تولید نیز سرایت می‌کند و رفتار عوامل انسانی توزیع و تولید را تابعی از خواست و اراده جمعی اعضای خانواده قرار می‌دهد.

ثانیاً این تحلیل، صرفاً یک تحلیل هنجاری و ارزشی نیست که حکایت از الزام و درخواست شریعت از افراد باشد؛ بلکه مبتنی بر یک تحلیل اثباتی است و از فطرت سلیم و روابط طبیعی بین زن و مرد و پدر و مادر حکایت می‌کند؛ زیرا وجود رابطه عاطفی شدید بین این افراد، به‌صورت طبیعی اقتضا می‌کند که آنان متأثر از هم اقدام کنند و تصمیماتشان برآیندی از تصمیمات و خواست‌های یکدیگر باشد. این اراده مشترک و واحد را در سطحی عمومی‌تر و به‌صورتی رقیق‌تر در سطح جامعه مسلمانان نیز می‌توان یافت. در واقع، الزام‌های شریعت در عطف توجه به خانواده در نحوه رفتارهای مصرفی در دوران حیات در قالب قوانین نفقات، و پس از فوت در قالب قوانین محدودیت وصیت و قانون ارث، مبتنی بر همین واقعیات روابط اجتماعی بین اعضای خانواده (ارحام) است. از این تناسب و هماهنگی، در ادبیات فقهی به «تبعیت احکام شریعت از مصالح موجود در متعلق احکام» و «تبعیت احکام از ملاک‌های واقعی موجود در متعلق احکام» تعبیر می‌شود.

ثالثاً رکن اصلی این هسته بنیادین را زن و مرد تشکیل می‌دهند و فرزندان حول محور این دو به رشد و کمال می‌رسند و مراحل کسب استقلال و تأسیس هسته جدید را طی می‌کنند. این تصویر، شئون متناسب و متمایزی را برای زن و مرد در حوزه مسائل اقتصادی ترسیم می‌کند. زن و مرد در کیفیت نقش‌آفرینی در

الگوی مصرفی و در نتیجه کیفیت نقش آفرینی در الگوی توزیعی و تولیدی، مشابه هم و مستقل از هم نیستند؛ بلکه باید گفت وابسته و مکمل یکدیگرند.

۵. تمایزهای زن و مرد بر اساس کتاب و سنت

در تولید، توزیع و مصرف، فرد در ضمن خانواده تعریف می‌شود و فرد، منحصر به فرد موضوع احکام اقتصادی شریعت نیست. تضمین فرد در خانواده، در روابط مالی بین همسران، روابط مالی بین والدین و فرزندان و روابط مالی بین فرد و سایر ارحام قابل ردیابی است؛ تا جایی که اسلام با تشریح قوانین ارث، این وابستگی را تا بعد از زمان زندگی فرد نیز گسترش داده است (انفال: ۷۵). در این بین، هسته اولیه و قدر یقینی تشکیل خانواده، رابطه همسران است. رابطه مالی بین همسران، رابطه‌ای نامشابه است؛ به گونه‌ای که به عدم استقلال همسران، از جمله در امور مالی منجر می‌شود. این تمایز و وابستگی، در عدم تقارن در وظایف مالی همچون مهریه (نساء: ۴) و نفقه (نساء: ۳۴)، تفاوت در میزان حقوق مالی همچون دیه (بقره: ۱۸۷) و ارث (نساء: ۱۱ و ۱۷۶)، مشاهده می‌شود.

در قرآن، زن و مرد لباس یکدیگرند: «هُنَّ لِيَاسُ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسُ لِهِنَّ» (بقره: ۱۸۷). اینکه در آیه، لباس بودن زن برای مرد از لباس بودن مرد برای زن تفکیک شده و به هر یک جداگانه تصریح شده این مضمون را می‌رساند که کیفیت لباس بودن زن و مرد برای یکدیگر با هم متفاوت است. از نظر قرآن، لباس خوب سه ویژگی دارد: زشتی‌های انسان را می‌پوشاند (اعراف: ۲۶)؛ باعث زیبایی انسان می‌شود (همان) و انسان را از خطرات حفظ می‌کند (انبیاء: ۸۰). بنابراین هر یک از زن و مرد باید متناسب با نیازهای همسرش، زشتی‌های غیرقابل حذف همسرش را بپوشاند؛ باعث زیبایی و زینتش شود و او را در برابر خطراتی که تهدیدش می‌کند، محافظت نماید. برخی ابعاد این زشتی‌ها، زیبایی‌ها و خطرات و کیفیت‌های متفاوت مواجهه با آنها - که در ارتباط نزدیک با فعالیت‌های اقتصادی است - در فرآزهای پیش رو مطرح می‌شود.

در تصویری که دین برای کیفیت رفتار اقتصادی بین همسران ارائه می‌دهد، اولاً برای زن شئون و حقوق مصرفی‌ای تعریف شده که برای مردان تعریف نشده است یا مردان از ورود به آن منع شده‌اند؛ ثانیاً برای مرد، شئون و وظایف تولیدی و توزیعی‌ای تعریف شده که برای زنان تعریف نشده است یا زنان از ورود به آن منع شده‌اند. تفکیک بین ابعاد رفتار مصرفی، تولیدی و توزیعی بین همسران، در منابع اسلامی به دو صورت مطرح شده است:

۱. توصیف ویژگی‌های متمایز روان‌شناختی زنان و مردان و تأکید بر تمایز ابعاد رفتار اقتصادی همسران؛ ۲. تشریح برخی احکام شرعی که محدودیت‌ها و گسترش‌هایی در کیفیت و کمیت رفتارهای تولیدی، توزیعی و مصرفی برای مردان یا زنان تعریف کرده است. کشف نظر اسلام درباره روابط مالی همسران، ترکیبی از «فهم مستقیم از ادله

توصیفی و «فهم مدلول التزامی احکام شرعی» است. استفاده از تفاوت‌های فقهی، یعنی استظهار لوازم انسان‌شناختی تفاوت احکام شرعی مبتنی بر تبعیت احکام شرعی از مصالح موجود در متعلق احکام.

در ادامه با طرح آیاتی از قرآن که بر تفاوت‌های بین زن و مرد و وابستگی ایشان به یکدیگر تکیه دارد، به دنبال این استفاده هستیم که شئون و وظایف اقتصادی زن و مرد در خانواده و جامعه، متفاوت و به هم وابسته‌اند؛ تلاشی از سنخ تفسیر موضوعی، همراه با استفاده از توضیحاتی در روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام}، که مبنایی انسان‌شناختی برای پاسخ به یک مسئله اقتصادی فراهم می‌کند. قرآن حقوق و تکالیف زن و مرد را برابر می‌داند: «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)؛ هرچند مشابه نمی‌داند و تأکید می‌کند که زن و مرد باهم تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت‌ها باعث می‌شود که همسران در مواردی وظایف و حقوق متفاوتی داشته باشند آیه ۲۲۸ بقره (الرِّجَالُ عَلَيْهِنَّ ذَرَجَةً) و آیه ۳۴ نساء (بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ)، از اصل وجود تفاوت‌هایی بین زن و مرد حکایت می‌کنند. آیات قرآن، در ردّ این خرافه که «فرشتگان دختران خدا هستند!»، از باورمندان به این خرافه می‌پرسد که آیا ایشان شاهد آفرینش فرشتگان بوده و خلقت زنان فرشتگان را دیده‌اند؟ «أَسْهَدُوا خَلْقَهُمْ؟» (زخرف: ۱۹) و «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ» (صافات: ۱۵۰). این آیات، برای ردّ خرافه «زن بودن فرشتگان»، به زمان خلقت فرشتگان ارجاع می‌دهد، یعنی زن یا مرد بودن یک موجود، از سنت‌های الهی و مربوط به مرحله آفرینش ایشان است و صرفاً تابع عوامل محیطی و تربیتی نیست. طبق تعبیر شهید صدر، این سنت‌ها از سنخ گرایش طبیعی است که در کوتاه‌مدت قابل نقض است، نه قانون محتوم غیرقابل تخلف (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۹۶). آیات قرآن اشاراتی به جزئیات این تفاوت‌ها دارد که در ادامه، چهار مورد بررسی می‌شود.

۱-۵. آیه ۳۴ سوره نساء

دو فراز این آیه، در تشریح تمایزها و وابستگی‌های اقتصادی بین زن و مرد قابل طرح است: اولی بر تمایز در مسئولیت و نقش ایشان در خانواده، و دومی بر تمایز روان‌شناختی و رفتاری تکیه دارد.

اولاً در منطق قرآن، مرد مدیر مسئول خانواده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴). علامه طباطبائی با استفاده از عمومیتی که در این آیه درباره علت قوام بودن مردان مطرح شده، این قوام بودن را به سطح اجتماع سرایت می‌دهد و مسئولیت مدیریت اجتماعی را متوجه مردان می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳). مرد نباید با شانه خالی کردن از این مسئولیت، زن را مجبور کند که این وظیفه را به دوش بکشد: «لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا»؛ زیرا آفرینش، زن را گل خوشبویی خلق کرده «إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ» که باید رسیدگی و نوازش شود؛ اما کارپرداز و کارگر خانه مرد نیست: «لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۰). مرد باید نفقه، یعنی هزینه‌های معمولی

زندگی زن را تأمین کند (موسوی خمینی، ۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶) و بر مرد مستحب است که اگر می‌تواند (یعنی با ملاحظه سایر وظایف غیرمالی در قبال همسر و وظایف مالی و غیرمالی در قبال دیگران) با تلاش بیشتر، زندگی همسرش را رونق و گسترش دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۱). بر اساس فقه اسلامی، در هر خانواده، مرد متصدی اصلی تأمین هزینه‌های زندگی همسرش است. زن، هرچند حق کسب درآمد برای خود را دارد، درباره هزینه‌های اقتصادی خانواده مسئولیت اولی ندارد. دو برابر بودن ارث و دینه مرد نسبت به زن (ر.ک: نساء، ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶؛ بقره، ۱۷۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۹۸-۳۰۱)، لوازم حقوقی این ویژگی مرد است.

ثانیاً ادامه آیه در توضیح اینکه چرا مدیریت خانواده با مردان است، می‌گوید: مردان از اموالشان برای زنانشان هزینه می‌کنند: «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». صحبت از دستور نیست؛ بلکه خبر از یک ویژگی رفتاری با منشأ طبیعی در مردان نسبت به زنان است. این طبیعت مرد است که می‌خواهد برای زن هزینه کند. این رفتار مبنی بر ویژگی طالب بودن مرد در برابر مطلوب بودن زن است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹، ص ۱۷۹). بر همین اساس، وقتی مردی به خواستگاری زنی می‌رود، زن و خانواده‌اش از او درخواست پیشکشی ارزشمندی می‌کنند تا صداقت او را بسنجند. از این پیشکشی در عرف به «مهریه» و در قرآن به «صداق» تعبیر می‌شود: «آتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴)؛ یعنی چیزی که نشانه صداقت مرد در ادعای دوست داشتن زن است.

۲-۵. آیه ۱۸ سوره زخرف

این آیه دو ویژگی زنانه را مطرح می‌کند که اولی باعث گسترش نسبی مصرف‌کنندگی زنان و دومی منشأ محدودیت فعالیت تولیدی و توزیعی در زنان نسبت به مردان می‌شود. مفهوم مخالف آیه این است که این دو ویژگی در مردان وجود ندارد یا کم‌رنگ است؛ بلکه ویژگی‌های متضاد این دو در مردان پررنگ است.

اولاً زنان در «حلیه»، یعنی زینت رشد می‌کنند: «يُنشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ». بنابراین، اسلام میزانی از زینت و تزئین را از زن خواسته که از مرد نخواستته است؛ مثلاً به مردان توصیه شده است که ناخن‌های خود را کوتاه کنند؛ اما به زنان توصیه شده است که ناخن‌های خود را کوتاه نکنند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِلرِّجَالِ قُصُّوا أَظْفَارَكُمْ وَ لِلنِّسَاءِ اِتْرُكْنَ» و تأکید شده که این کار برای زیبایی زنان بهتر است: «فِيَانَهُ أَرْيَيْنُ لَكُنَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۹۲). اگر زن از زینت و آراسته‌شدن به زیور دور شود، به تدریج از روح لطیف زنانه و ریحانه بودن دور شده، دچار غلظت و اقتدار مردانه می‌گردد و تبدیل به رقیب مرد خود می‌شود و نیازهای عاطفی طرفین بی‌پاسخ می‌ماند. به همین مناسبت، اهل بیت علیهم‌السلام زنان را هرچند سالخورده باشند: «وَ إِنْ كَانَتْ مُسِنَّةً»، از بدون زیور بودن نهی می‌کردند: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَعْطَلَ نَفْسَهَا» و سفارش می‌کردند: زنان با زینتی هرچند ارزان، خود را بیارایند: «وَ لَوْ تَوَلَّقُوا فِي غُنْفِهَا قِلَادَةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۰۹). زن، در زینت رشد می‌کند و این زینت را مرد با افتخار برای زن فراهم می‌کند: «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ اما زیبایی مرد در سادگی و پیراستگی اوست. پیراستگی مرد هزینه‌های او را کاهش

می‌دهد تا بتواند برای زن هزینه کند. از این رو در اسلام پوشیدن لباس ابریشم و تزیین با طلا برای مردان ممنوع است: «لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الْحَرِيرَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۶۲).

ثانیاً زنان در هنگام درگیری و مجادله نمی‌توانند به‌طور کامل ابعاد مشکل را تفکیک کنند: «فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُمِينٍ» و این شاید به دلیل شدت عواطف، محافظه‌کاری و مراقبتی است که زنان در حفظ روابط دارند؛ برخلاف مردان که معمولاً در استدلال منطقی تا «گاو و ماهی» پیش می‌روند و هنگام مباحثه، کمتر ملاحظه امور عاطفی را می‌کنند. محیط مطلوب برای زنان، محیط مجادلات و تعارضات نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹۰). یکی از محیط‌هایی که به‌صورت روزمره درگیر اختلافات، مجادلات و تعارضات است، محیط‌های تولیدی و فعالیت‌های تجاری است. حضور زنان در این عرصه‌ها دو اثر منفی دارد: ۱. توفیق نسبی کمتر زنان از مردان در این عرصه‌ها که باعث غیراقتصادی شدن حضور زنان نسبت به مردان می‌شود؛ ۲. تضعیف تدریجی این ویژگی در زنان؛ زیرا ویژگی‌های روانی قابل تقویت و تضعیف است و انسان می‌تواند با رفتارهای معارض با ویژگی‌های شخصیتی‌اش آنها را تضعیف و با رفتارهای سازگار با آن ویژگی‌ها آنها را تقویت کند. این تضعیف، یعنی تضعیف زنانگی زن و تضعیف یک بعد روانی- رفتاری مورد نیاز در جامعه؛ زیرا وجود این ویژگی در زنان، باعث متعادل شدن ویژگی مخالف آن در مردان می‌شود و در مجموع، محیط خانواده و جامعه را به تعادل می‌رساند. خانواده و جامعه، توأمان به دو ویژگی متضاد، اما متعادل‌کننده «وضعیت‌پذیری» و «تغییرخواهی» نیازمند است. این دو ویژگی، با تدبیر خلقت در نهادن این دو ویژگی در مردان و زنان، باعث تعادل خانواده و جامعه می‌شود: پذیرش وضعیت‌های تغییرناپذیر و تغییر وضعیت‌های قابل اصلاح. این دو اثر، به‌صورت معکوس رخ می‌دهد. در شروع فعالیت اقتصادی، وجود این ویژگی روانی باعث ضعف فعالیت اقتصادی و رنج ناشی از عدم سازگاری رفتار با طبع اولیه زن می‌شود. استمرار در فعالیت اقتصادی، باعث تضعیف این ویژگی در وی می‌شود. محدودیت زنان در ادای شهادت (ر.ک: بقره: ۲۸۲؛ نساء: ۱۵؛ طلاق: ۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۵۰)، و تصدی مناصب اجتماعی، چون مقام نبوت و رسالت (یوسف: ۱۰۹؛ نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) مرجعیت (یزدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۶) و قضاوت (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۹)، با این ویژگی زنانه هماهنگ است.

۳-۵. آیات حجاب

آیات متعدد قرآن و احکام فقهی، حدود متفاوتی از پوشش را برای زن و مرد تشریح می‌کنند (ر.ک: نور: ۳۰-۳۱ و ۶۰؛ احزاب: ۳۳ و ۵۹). تفاوت در حدود حجاب، ناشی از تفاوت در ویژگی‌های جسمی و روانی زن و مرد است؛ تفاوت‌هایی که محدودیت‌هایی در کم و کیف حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی تولیدی و توزیعی اقتضا

می‌کند. بر اساس روایات، عقل زن در زیبایی اوست: «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ»؛ یعنی زن با استفاده درست از زیبایی خود است که می‌تواند عقل خود را نشان دهد؛ درحالی‌که زیبایی مرد در عقل اوست: «جَمَالُ الرَّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۴)؛ زیرا رسالت مرد، تدبیر امور اجتماعی است و این نیازمند تدبیر و تفکر است. استفاده درست زن از زیبایی‌اش، یعنی تأمین کامل همسرش و حفظ حریم بین خودش و غیر همسرش: «إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا، فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ به‌گونه‌ای که محیط جامعه محیط طهارت باشد: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (احزاب: ۵۳) و مردان بتوانند بدون سرگرم شدن به زیبایی زنان، مشغول فعالیت‌های مفید و سازنده اجتماعی شوند. بدین سبب، اسلام زنان را از تبرج منع می‌کند: «لَا تَبْرَجْنَ» (احزاب: ۳۳). تبرج، یعنی حضور زن در جامعه به‌گونه‌ای باشد که توجه سایرین، چه مردان و چه زنان را به خود جلب کند.

این جلب توجه، عامل انحراف اندیشه، انگیزه و توانایی مردان از فعالیت اجتماعی و اقتصادی به التذاذ جنسی می‌شود و در بین زنان نیز موج منفی رقابت در جلوه‌گری را هرچه قوی‌تر و شدیدتر می‌کند. اگر زن زیبایی خود را تدبیر نکند، بنای زندگی اجتماعی گسیخته می‌شود؛ زیرا زن عنصر مطلوب و مرد عنصر طالب در روابط جنسی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹، ص ۱۸۴). بنابراین در روابط جنسی، برگ برنده در اختیار زن است. اسلام و فطرت، با دادن نقش فعال در روابط جنسی به مرد و سپردن نقش منفعل به زن، چرخه روابط جنسی را تنظیم کرده است. اگر زن در روابط جنسی نقش فعال داشته باشد، منجر به ایجاد موج غیرقابل مهار ارضای شهوات در سطح اجتماع خواهد شد و سایر ابعاد ضروری زندگی اجتماعی - از جمله فعالیت‌های اقتصادی - مختل خواهد شد. حالت صحیح و فطری که اسلام بر آن تأکید دارد این است که زن در روابط جنسی نقش منفعل داشته باشد و پیشگام نباشد؛ بلکه نسبت به درخواست و طلب مرد، در حالت انتظار باشد. غلبه اجرای خواستگاری از طرف مرد و دادن اختیار طلاق به مرد، از نشانه‌های این وضعیت است. از آنجاکه به‌طور طبیعی مردان به زنان کشش بالفعل دارند، در کنار امر به ازدواج (نور: ۳۲)، استعفاف (نور: ۳۳) و ترک نگاه به نامحرم (نور: ۳۰-۳۱)، برای مهار و تنظیم این کشش، حضور در خانه برای زنان به‌عنوان یک حالت اصلی و طبیعی توصیه شده است: «قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (احزاب: ۳۳)؛ هرچند حضور در فعالیت‌های اجتماعی همراه با حفظ حجاب و حریم در معاشرت با نامحرمان ممنوع نشده است. یک مؤلفه دیگر در تنظیم روابط جنسی، سپردن مسئولیت تأمین معاش زن بر شوهر است؛ زیرا باعث می‌شود که وابستگی مرد به زن در روابط جنسی با وابستگی زن به مرد در روابط مالی تنظیم و تعدیل شود و روابط همسران به تعادل برسد.

بخشی از زیبایی زن به‌صورت طبیعی در خلقت زن نهاده شده و بخشی دیگر باید با تزئین و آراستن محقق شود. به همین سبب، در آیه پیش گفته (زخرف: ۱۸) و در روایات، بر تزئین کردن زنان تأکید و از بدون

زینت بودن زن نهی شده است. زیبایی زن، او را در معرض خطر آزار و طمع مردان قرار می‌دهد. اسلام برای رفع این خطر، بر حفظ حریم «فَأَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» (احزاب: ۵۳) و رعایت حجاب «يُدْنِينَ عَلَيِهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» تأکید می‌کند تا زنان از آزار در امان بمانند: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ، فَلَا يُؤْذَيْنَ» (همان: ۵۹). همچنین زنان را از هم‌کلامی خاضعانه با نامحرم نهی می‌کند «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ». خضوع، یعنی تواضع همراه با تسلیم (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۷۷). خضوع در کلام، یعنی تکلم به گونه‌ای که مخاطب از متکلم پیام تواضع و تسلیم دریافت کند. این گونه هم‌صحبتی باعث طمع افراد مریض می‌شود: «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب: ۳۲). نهی از خضوع، حاکی از ویژگی روان‌شناختی در زن است که اقتضا می‌کند زن در مقابل هر مردی خضوع کند؛ اما چون قرآن به دنبال تنظیم و ایجاد تعادل در ویژگی‌های روانی انسان است، به زن توصیه می‌کند که در مقابل نامحرمان خضوع نکند: «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»؛ بلکه صرفاً در مقابل محرمانش ابراز خضوع کند: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ» (نساء: ۳۴). مفهوم «تسلیم» در عنوان «خضوع»، با مفهوم «تبعیت» در عنوان «قانتات» (نساء: ۳۴) هماهنگ بوده و حاکی از ویژگی روانی کرنش زن در مقابل قدرت مرد است؛ چنان که مرد در برابر زیبایی زن کرنش می‌کند: «لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» (احزاب: ۵۲). کرنش متقابل زن و مرد، مانع تکوینی از سیطره کامل و مطلق یکی بر دیگری می‌شود. از آنجا که قدرت، تناسب بیشتری با دگرگری با مشکلات جسمی تولید و مشکلات روانی تعاملات مالی دارد، مرد دارای تناسب بیشتری با عرصه‌های تولید و تعاملات اقتصادی است.

تشریح حریم و حجاب، دست زن را در تزیین خود و تأمین نیاز خودزیباسازی باز می‌گذارد؛ اما حضور در عرصه‌های عمومی اجتماعی را برای زن با محدودیت‌هایی بیشتر از مردان مواجه می‌کند. زن به فرصتی نیاز دارد تا زیبا شود؛ زیبایی خود را ببیند؛ زیبایی خود را به همسرش عرضه کند و از همسرش دلبری کند تا همسرش او را دوست داشته باشد و ثبات و استمرار نهاد خانواده تضمین شود. ایجاد این فرصت برای زن، ناگزیر فرصت او را برای حضور دوشادوش با همسرش در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی محدود می‌کند؛ محدودیتی که برای تأمین نیازهای عاطفی زن و مرد ضروری و با سلب مسئولیت اقتصادی زن در برابر همسرش هماهنگ است. به همین مناسبت، امیرالمؤمنین علیه السلام، سه ویژگی «ترس»، «بُخل» و «تکبر» را ویژگی‌های مثبت رفتار زنان می‌شمارد. زن، چون بر آبرو و ناموس خود بیمناک است، هر جایی با هر شخصی و به هر کیفیتی رفت‌وآمد نمی‌کند: «إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً، فِرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُعْرَضُ لَهَا»؛ زن بخیل، اموال شوهرش را که به پای او نثار کرده است و اموال خودش را هدر نمی‌دهد: «إِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً، حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا»؛ زن متکبر با پرهیز از اختلاط، نامحرمان را به حریم خود راه نمی‌دهد: «إِذَا كَانَتْ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً،

لَمْ تُمْكِنَنَّ مِنْ نَفْسِهِأ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۲۲۶). احکام شریعت، همچون معافیت زن از حضور در جهاد نظامی (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۳)، با این ویژگی‌های زنانه در هماهنگی کامل است.

۴-۵. آیه ۲۲۳ سوره بقره

این آیه، زن را به کشتزار و مرد را به کشاورز تشبیه می‌کند. زن، بذر «نطفه» را در رحم خود، جوانه «نوزاد» را بر سینه خود و نهال «کودک» را در دامن خود می‌پروراند و مرد همچون کشاورزی مسئولیت‌شناس، زمینه‌های مادی و معنوی سلامت و تقویت زن و استواری و رشد فرزند را فراهم می‌کند: «يَسْأَلُكُمْ خَرْتُ لَكُمْ». مرد، قوام‌بخش زندگی زن است و نباید همسرش را معلق و معطل رها کند: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» (نساء: ۱۲۹). مرد باید در راه همسر و عیالش خود را به‌زحمت بیندازد و اگر از راه حلال چنین کند، مجاهد در راه خداست: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۸). طبق توضیح ذیل «ثانیاً» در آیه ۳۴ سوره نساء، این «باید» در غریزه مرد نهفته است.

تشبیه نهاد خانواده به «کشتزار و کشاورز»، این معنا را دارد که همسران، اولاً نقش‌های متفاوتی دارند؛ ثانیاً از هم مستقل نیستند و در ایفای نقش‌های متفاوتشان به‌هم نیازمندند. مثال آشکار این تفاوت و وابستگی، در تولید نسل است. عرصه‌های دیگر نیز چنین است؛ مثلاً اسلام جهاد به‌معنای سخت‌کوشی هدفمند و مؤمنانه را بر زن و مرد واجب کرده است: «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ»؛ اما مصداق جهاد مرد را حضور در میدان‌های اقتصادی و نظامی (بَدَلُ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) و مصداق جهاد زن را مدارا با شوهر (أَنْ تُصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ) (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۳) و خوب شوهرداری کردن دانسته است (حَسُنُ التَّبَعُلُ) (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۲، حکمت ۱۳۱). زن با شوهرداری دل‌مرد را مقاوم می‌سازد و مرد با جنگیدن با دشمن، محیط را برای جسم زن امن می‌کند.

۵-۵. جمع‌بندی شواهد

از مجموع این آیات و روایات مفسر آن، سه نتیجه مترتب برهم به‌دست می‌آید:
اولاً زن و مرد دارای ویژگی‌های روانی متفاوتی هستند؛ مثل غلبه عقل یا عاطفه و غلبه طالب یا مطلوب دیگری بودن. این تفاوت‌ها، با تفاوت‌های جسمی تقویت و تکمیل می‌شوند؛ مثل غلبه زیبایی یا قدرت بدنی و در نتیجه غلبه خودمراقبتی یا مراقبت‌طلبی. تقابلی موجود بین این ویژگی‌های زن و مرد، از نوع امور متضاد نیست؛ بلکه از نوع تقابل نقص و کمال یا ضعیف و شدید است که نوع ضعیفی از تقابل عدم و ملکه است. همسران ویژگی‌هایی دارند که بینش آنها مشترک است؛ اما برخی ویژگی‌ها در مرد و برخی در زن قوی‌تر است. در ویژگی‌هایی که زن ضعف دارد، مرد قوی است و در ویژگی‌هایی که مرد ضعف دارد، زن قوی است؛ مثل

اینکه دو انسان یکی کم‌بینا و دیگری کم‌شنوا باشد. چنین تفاوت‌هایی، منجر به وابستگی بین همسران می‌شود و وابستگی، باعث ایجاد تمایل و کشش می‌شود. قرآن، از این وابستگی و تمایل به «مودت» تعبیر می‌کند «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱؛ رک: مصطفوی، ج ۱۳، ص ۶۴). قرآن از تأمین این وابستگی به «لباس بودن همسران برای یکدیگر» تعبیر می‌کند (بقره: ۱۸۷). تأمین این وابستگی، منشأ ایجاد آرامش برای طرفین است: «جَعَلَ مِثْلَهَا زَوْجَهَا؛ لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف: ۱۸۹).

ثانیاً این تفاوت‌های روان‌شناختی، به مجموعه‌ای از تفاوت‌های رفتاری، از جمله در سه حوزه رفتار تولیدی، رفتار توزیعی و رفتار مصرفی منجر می‌شود؛ مثلاً استعداد رفتارهای تولیدی اجتماعی در مرد بیش از زن است؛ جهت‌گیری توزیع ثروت، از طرف مرد به سمت زن است و مصرف‌کنندگی در زن نسبت به مرد غلبه دارد.

ثالثاً این تفاوت‌های روان‌شناختی و رفتاری، به مجموعه‌ای از تفاوت‌های حقوقی و فقهی منجر می‌شود: ۱. تفاوت در وظایف غیراقتصادی که بعضاً آثار اقتصادی دارد؛ همچون محدودیت‌هایی که در امور اجتماعی برای زنان تشریح شده است و شامل اموری چون حدود گسترده‌تر حجاب ضروری، ضرورت تمکین و تبعیت از مرد در خروج از منزل، محدودیت در ادای شهادت برای قضاوت، معافیت از جهاد نظامی، محدودیت در تصدی امامت جماعت (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۱۴) و عدم تصدی رسالت، مرجعیت، قضاوت و ولایت می‌شود؛ ۲. تفاوت در رفتارهای توزیعی، شامل حقوق مالی چون ارث، دیه و نذر (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۴) و وظایف مالی چون مهریه و نفقه؛ ۳. تفاوت در رفتارهای مصرفی، شامل محدودیت‌هایی که در برخی مصارف برای مردان تشریح شده یا گسترش‌هایی که در برخی مصارف برای زنان توصیه شده است.

بر اساس این تفاوت‌ها، نمی‌توان با تحلیل رفتارهای اقتصادی افراد به صورت منفرد، صرف‌نظر از مرد یا زن بودن ایشان، درباره وضعیت اقتصادی جامعه نتیجه‌گیری کرد؛ بلکه لزوماً باید واحد تحلیل را خانواده قرار داد. خانواده یک مفهوم با مصادیق متنوع و متزاید است که حداقل شامل همسران می‌شود. عدم امکان اکتفا به بررسی رفتار فرد، از این واقعیت ناشی می‌شود که فردگرایی روش‌شناختی دارای سه رکن است: ۱. در واقع افراد وجود دارند و جامعه و نهادهای اجتماعی وجود مستقلی ندارد؛ ۲. این افراد مشابه‌اند و شناخت یکی از آنها کافی است تا بتوان همه را شناخت (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۳۱۰)؛ ۳. این افراد مشابه، مستقل‌اند (لاوسون، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱). بنابراین برآیند رفتار افراد، تفاوتی با جمع جبری رفتار یک‌یک این افراد ندارد. جمع شدن این سه مضمون، صحت فردگرایی روش‌شناختی را تضمین می‌کند. مباحث پیشین نشان داد که از منظر اسلام، اولاً اگرچه صرفاً افراد وجود دارند و نهادهای اجتماعی وجود حقیقی ندارند (میرنصیری و ساجدی، ۱۳۹۵،

ص ۱۷۵)، اما قطعاً نهادهای اجتماعی مثل نهاد خانواده ناشی از نیازهای واقعی (نیویان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷) و دارای نتایج و آثار واقعی غیرقابل اغماض است (پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۵۰)؛ ثانیاً افراد مشابه یکدیگر نیستند؛ دست کم دو قشر اصلی زنان و مردان تفاوت‌های واقعی و قانونی غیرقابل اغماض وجود دارد؛ ثالثاً افراد مستقل نیستند؛ دست کم بین دو قشر زنان و مردان، وابستگی متقابل واقعی و قانونی وجود دارد.

تحلیل‌های پیشین، حاوی سه پیام اقتصادی، فراققتصادی و فلسفه اقتصادی است:

الف). از بُعد فلسفه اقتصادی، اسلام واحد تحلیل را غیرفرد می‌داند؛ زیرا اگر واحد تحلیل را فرد بدانیم، تحلیل اقتصادی درباره هر یک از دو قشر زن و مرد دچار بن‌بست می‌شود. تحلیل اقتصادی باید بتواند نقش همه افراد و اقشار را در اقتصاد جامعه توضیح دهد. اسلام با تمرکز بر واحد خانواده و لحاظ نکردن فرد منفرد، خانواده را هسته بنیادین شکل‌گیری اجتماع انسانی دانسته است.

ب). از بُعد فراققتصادی، اسلام برای زن و مرد در شکل‌گیری جامعه انسانی شئون و رسالت‌های متفاوتی متناسب با کیفیت خلقت و فطرت ایشان تعریف کرده است. بنابراین نباید انتظار داشت زن و مرد در بعد اقتصادی - که یکی از جهات متنوع زندگی اجتماعی است - نقش دقیقاً مشابهی داشته باشند.

ج). از بُعد اقتصادی، اسلام زنان را در مقایسه با مردان، قشر مصرف‌کننده دانسته است. این نتیجه دارای ابعاد هنجاری است و باید به سیاست‌گذاری‌های اقتصادی نیز منتهی شود. غفلت از ابعاد فلسفه اقتصادی و فراققتصادی به تدریج ذهن اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی را از الزامات سیاستی مترتب بر خانواده‌گرایی منصرف و منحرف می‌کند.

نتیجه‌گیری

فرد، عنصر محوری در تحلیل‌های اقتصادی رایج در دانش اقتصاد خرد رایج است و مبنای اعتباربخشی به نظریات کلان و سایر نظریات غیرخرد نیز محسوب می‌شود. انتخاب فرد به‌عنوان واحد تحلیل، نتیجه مبانی گوناگونی است که ممکن است با مبانی اسلامی ما ناسازگار باشد. شکل‌گیری اجزا و ابزارهای تحلیلی دانش اقتصاد اسلامی منوط به این است که واحد تحلیلی‌ای که برای مطالعات و تحقیقات اقتصادی انتخاب می‌شود، قابلیت گزارشگری از هنجارهای اقتصادی اسلامی را داشته و با مشی اقتصادی اسلام سازگار و منسجم باشد.

متأسفانه مطالعات موجود اقتصاد خرد در میان اقتصاددانان مسلمان، بدون بررسی تفصیلی، فرد را واحد تحلیل خود گرفته و تحقیقات خود را بر اساس همین مبانی تقلیدی سامان داده است. در این مقاله تلاش شد با تشریح دیدگاه اسلامی درباره تفاوت‌های روان‌شناختی، رفتاری، اخلاقی و فقهی موجود بین زن و مرد به‌عنوان همسرانی که سازنده هسته اولیه خانواده هستند، در صحت اتکا به فردگرایی روش‌شناختی خدشه

شود. فرد واقعی انسان، دست کم به دو بخش غیرمشابه و غیرمستقل، یعنی به زن و مرد، تقسیم می‌شود. این دو بخش، طی سازوکاری فطری در قالب ازدواج، خانواده را تشکیل می‌دهند. نهاد خانواده، اگرچه واقعیت فلسفی ندارد، اما ناشی از نیازهای واقعی زن و مرد و دارای آثار واقعی در زندگی طرفین است. تحلیل اقتصادی باید از مبدأ شکل‌گیری انسان واقعی، یعنی از خانواده شروع شود تا تحلیلی واقعی و متناسب با فطرت انسان و سنت‌های الهی در آفرینش انسان باشد، باقی بماند و تأمین‌کننده سعادتمندی انسان باشد.

با استفاده از معیار «عدم قابلیت تحویل به جزء بنیادین‌تر» نتیجه می‌گیریم که واحد تحلیل خرد معتبر در اندیشه اسلامی، خانواده است. تکیه بر فرد به عنوان واحد تحلیل، ساختن بنا در زمین دیگران و با استفاده از ابزار و شاخص‌هایی است که هیچ تناسبی با اهداف و آرمان‌های اقتصادی اسلام ندارد و نمی‌تواند به ایجاد شاکله کلی اقتصاد اسلامی کمک کند. شواهد قرآنی و روایی، تردیدی باقی نمی‌گذارد که در منطق اسلام، خانواده واحد تحلیل خرد در تحلیل‌های هنجاری، اثباتی و سیاستی است.



منابع

- نهج البلاغه، شریف رضی، ۱۴۱۴ق، تصحیح: عزیرالله عطاردی، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- انصاری، محمدجعفر و همکاران، ۱۳۷۸، *درآمدی به مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلاگ، مارک، ۱۳۸۷، *روش‌شناسی علم اقتصاد*، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران، نشر نی.
- پوپر، کارل، ۱۳۶۴، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه، عزت‌الله فولادوند، چ ۱، تهران، خوارزمی.
- پورحسین، قاسم، ۱۳۹۲، «اعتبارات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبائی»، *حکمت و فلسفه*، ش ۳۶، ص ۴۷-۷۰.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، *مبانی اقتصاد اسلامی*، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی، سید رضا، ۱۳۸۲، «مفروضات نظریه رفتار مصرف کننده در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۲۷-۵۰.
- رجایی، سید محمدکاظم، ۱۳۹۱، *اقتصاد خرد (با نگاهی به مباحث اسلامی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۲۱ق، *المدرسة القرآنیة*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۲۴ق، *توضیح المسائل*، چ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ، ۱۴۱۳ق، *فقیه من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- غیاثوند، مهدی، ۱۳۹۵، *تحویل‌گرایی و فیزیکیالیسم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قاسمی‌اصل، محمدجواد، ۱۳۹۹، «بررسی مبانی فردگرایی روش‌شناختی و نقد فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲۵، ص ۲۵۳-۲۸۴.
- کرمی، محمدحسن و دیگران، ۱۳۹۶، *اقتصاد خرد با رویکردی انتقادی براساس نگرش اسلامی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- لاوسون، تونی، ۱۳۸۸، «ماهیت اقتصاد هترودوکس»، ترجمه، محمود مشهدی احمد، *برنامه و بودجه*، ش ۱۰۸، ص ۱۲۹-۱۷۶.
- محقق‌حلی، نجم‌الدین، ۱۴۰۸ق، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب‌الترجمه و النشر.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- میرمعزی، سید حسین، ۱۳۹۰، *نظام اقتصاد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میرنصیری، سید روح‌الله و ابوالفضل ساجدی، ۱۳۹۵، «هدف علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی»، *معرفت فلسفی*، ش ۵۳، ص ۱۶۷-۱۹۰.
- نبویان، سید محمود، ۱۳۹۰، «چیستی اعتبار نزد علامه طباطبائی»، *معرفت فلسفی*، ش ۳۴، ص ۱۱۵-۱۴۶.
- هاجسون، جفری ام، ۱۳۸۸، «جوهر اقتصاد نهادگرا چیست؟»، ترجمه محمود متوسلی و محمود مشهدی احمد، *برنامه و بودجه*، ش ۱۰۴، ص ۶۵-۸۴.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یزدی، سید محمدکاظم، ۱۴۱۹ق، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.